

زن و روابط عاشقانه ی آن در اشعار نظامی گنجوی و سهراب سپهری

رامین خسروی اقبال^۰

چکیده

هدف در این مقاله مقایسه روابط عاشقانه از دیدگاه دو شاعر متعلق به دو دوره ی مختلف ادبی و تاریخی ایران زمین تعلق داشته، بود. این دو شاعر نگرش های متفاوتی از نظر جامعه شناسی، روان شناسی و ادبی به جایگاه زن و روابط عاشقانه داشتند. تفاوت های معرفتی این دو شاعر در نوع دیدشان به روابط اخلاقی و عاشقانه تأثیر گذاشته و تعریف و شناختی از زن را شکل داده است. روش به کار رفته روشی مقایسه ای و توصیفی است و با تکیه بر آثار دو شاعر مورد نظر به روابط عاشقانه پرداخته شده است. یافته ها نشان داد که نظامی، با توجه به روحیات شخصی و سوانح زندگی خویش و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به نگرشی مختص به خود چونان سبکی شخصی از زن و روابط آن رسیده و به همین سان سهراب سپهری با همه ی مؤلفه های زندگی در عصر نو و تجربیات فردی خویش، تصویری منحصر به فرد از روابط عاشقانه را به مخاطب عرضه کرده است. در نهایت این نتیجه بدست آمد که روابط عاشقانه در داستان های غنایی نظامی در سه منظومه ی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر بیشتر رنگ و صبغه ی جسمانی و زمینی گرفته است و معطوف به آن رویکرد می باشد. شاعر با در دست داشتن ابزار قوی توصیف های شگرف و خیال انگیز، خواننده را به سوی بزم و عیش و نوش و شادخواری برده است در حالیکه روابط عاشقانه در اشعار سهراب سپهری، به نوع روحانی و روانی آن محدود گشته و معشوقی اثیری در روح شاعر و عوالم آن مشاهده می شود.

کلید واژگان: زن، روابط عاشقانه، نظامی گنجوی، سهراب سپهری.

مقدمه

زن و نوع نگرش به او همیشه در ادبیات کلاسیک و معاصر موضوع جالب توجهی بوده است. در بسیاری از متون ادبی، شعری و حتی برخی از زندگی نامه‌ها حضور پررنگ زن مشاهده می‌شود. زن به عنوان الهام بخش و مایه‌ی آرامش جان شاعر و پناهگاهی برای روح دردمند و خسته‌ی او در نظر گرفته شده، خصوصاً در ادبیات غنایی همواره به عنوان مشوق و همراهی شورآفرین در جایگاه والایی قرار گرفته است. انواع رویکرد به زن و روابط عاشقانه‌ی او از نظر شاعران کلاسیک ادب پارسی چنین برشمرده می‌شود: «نگرش زیبا خواهانه، نگرش منفی و نگرش آرمانی.» (جودی نعمتی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

در نگرش زیباخواهانه، معشوق از تمام ظرافت‌ها و زیبایی‌های زنانه برخوردار است و در آثار این شاعران مثل اعلا‌ی زیبایی جلوه گر شده است. در نگرش منفی از دید مردسالارانه حاکم بر ادب کلاسیک و سنتی جامعه‌ی عصر زیست آن شاعران کاملاً تأثیر پذیرفته و در همه‌ی آثار شعرای فارسی زبان رد پای آن را کم و بیش می‌توان یافت. زن موجودی فریبکار، خائن و آینه‌ی تمام‌نمای صفات زشت بشری و دامی جهت فروغلتیدن آدمی به شهوات و امیال پست حیوانی می‌گردد و در نهایت در نگرش آرمانی، زن گونه‌ی عالی خلقت و اسطوره‌ی انسانیت در نوع خود می‌شود. در آثار مولانا و نظامی این نگرش نمودی پررنگ‌تر دارد. نظامی دید عام جامعه که خصوصیات بد و ناهنجار زن را برجسته می‌کند، فرو می‌نهد و زن را به جایگاهی در خور و شایسته فرامی‌کشد و در آرمانشهر خود نوع زن را بر تخت نمادین با همه‌ی دلربایی‌ها و مقام معشوقی قرار می‌دهد. هدف از این پژوهش مقایسه‌ی بین روابط عاشقانه از دیدگاه نظامی گنجوی و سهراب سپهری که به دو دوره‌ی مختلف ادبی و تاریخی ایران زمین تعلق داشتند، بوده است. این دو شاعر نگرش متفاوتی از نظر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ادبی به روابط عاشقانه داشته‌اند. تفاوت‌های معرفتی آنان در نوع دیدشان به روابط اخلاقی و عاشقانه تأثیر گذارده است و تعریف و شناختی از «زن» را شکل داده است.

روش

طرح پژوهش، جامعه‌آماری و روش نمونه‌گیری: پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با روش کتابخانه‌ای و بررسی مطالب و داده‌های تاریخی در متون ادبیات با روش توصیفی و تحلیلی انجام می‌گیرد. در این پژوهش سعی بر آن بوده که تمامی اطلاعات معتبری که در بررسی موضوع مؤثرند، جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گیرد.

روش اجرا

برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش، در گام اول، مطالعه پیشینه و تعریف و تبیین‌ها صورت گرفت و در گام دوم، مضامین از طریق اشعار استخراج، و در نهایت مفاهیم و مولفه‌ها با استفاده از داده‌های تاریخی و کتب مرتبط، توصیف و تبیین گردید.

نگاه نظامی به عشق

«نظامی همه عمر خود را در شهر گنجه به سر برد و مانند حافظ از دیار خویش چندان فاصله نگرفت.» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۸). «نظامی در این بین با تکیه بر دانش سرشار خود که آن را در طی سالیان فراوان

در کنج عزلت آموخته بود به نظم آثار گران بار و ارزشمند خویش پرداخت.» (صفا، ۱۳۳۹: ۸۰۲) نظامی در طول حیات خویش سه بار همسر گزید که همگی پیش از او زندگی را بدرود گفتند. همسر اول او کنیزکی قبیچاقی بود که فخرالدین بهرام شاه پادشاه ارزنجان به وی بخشیده بود. همه ی خوشی ها و عشق او در زنی چون آفاق گرد هم آمده بود و در حقیقت شیرین نقشی ار آفاق اوست. شاعر در خاتمه ی خسرو و شیرین از او به حسرت یاد می کند:

<p>چه پنداری مگر افسانه خوانی گلابی تلخ بر شیرین فشاندن چو گل برباد شد روز جوانی گمان افتاد خود کآفاق من بود</p> <p>(نظامی گنجوی (خمسه) به کوشش حمیدیان، ۱۳۸۲: ۲۹۶).</p>	<p>تو کز عبرت به این افسانه مانی در این افسانه شرط است اشک راندن به حکم آن که آن کم زندگانی سبکرو چون بت قبیچاق من بود</p>
--	--

نظامی پس از آفاق زنی دیگر می گیرد که نامش در منظومه های او نیامده است. هنگام نظم لیلی و مجنون زن دوم را از دست می دهد و در زمان سرودن منظومه ی اقبال نامه همسر سوم را نیز از کف داده است:

<p>از آن به کنیزی مرا داده بود که گفتی که تا بود هرگز نبود چه گویم خدا باد خشنود از او ز حلواگری خانه پرداختم دگر گوهری کردم آنجا نثار به رضوان سپردم عروسی دگر</p> <p>(نظامی گنجوی (خمسه) به کوشش حمیدیان، ۱۳۸۲: ۸۹۴-۸۹۵).</p>	<p>فلک پیشتر زین که آزاده بود رباینده ی چرخ آنچنانش ربود به خشنودی کان مرا بود از او چو حلوی شیرین همی ساختم چو بر گنج لیلی کشیدم حصار کنون نیز چون شد عروسی به سر</p>
---	--

به نظر می رسد شور و شیدایی در منظومه های خسرو و شیرین و هفت پیکر از حضور این زنان در عرصه ی زندگی شخصی شاعر پرآوازه ی گنجه است و غم نهفته در کتاب لیلی و مجنون از فراق و مرگ آنان (ریاحی، ۱۳۷۶: ۱۴-۱۳). نظامی به باز تعریف روابط عاشقانه می پردازد و بر این اساس تعاریفی سه گانه از عشق مطرح می کند که تقریباً در همه ی آثار او قابل پیگیری است:

«۱- عشق زمینی: عشقی سبک، غریزی و هوسناک که معمولاً زر و زور شاهانه اسباب حصول آن است و همواره به کامیابی می انجامد. منظومه هفت پیکر نمونه ی کاملی از این عشق است.

۲- عشق قهرمانانه: عشقی فعال و شورانگیز که «زمینی است اما جلوه گاه کمال شعر عاشقانه ی نظامی است» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). وفا و پاکبازی از مشخصه های آن است و مشکلات و موانع نمی توانند سد راه عاشق و معشوق گردد و در نهایت با وصال یار، عشق عاقبتی شیرین و فرح بخش می یابد. منظومه خسرو و شیرین در این راستا سروده شده است.

۳- عشق اندوهبار: عشقی تراژیک و منفعل که از نوع عشق عذری است. در این عشق عاشق و معشوق می سوزند و با خیال هم دل خوش می دارند و چون نومید می شوند به درگاه حق پناه برده و می نالند و وصال را در فراسوی مرگ می جویند. منظومه لیلی و مجنون در این وادی به نظم درآمده است» (جودی نعمتی، ۱۳۸۰: ۷-۶).

روابط عاشقانه در اشعار نظامی

نظامی گنجوی به عنوان بزرگترین سراینده ی منظومه های ادب غنایی کلاسیک ایران، زن را در آرماتشهر خود برمی کشد، این نوع برداشت و بالتبع روابط عاشقانه در همه ی آثار نظامی یکدست نیست. سه جزء از خمسه ی نظامی (خسرو و شیرین، هفت پیکر، لیلی و مجنون) به مناسبات عاطفی بین زن و مرد توجه ویژه ای دارند. با نظر افکندن به این سه اثر می توان تغییرات ایجاد شده در روابط عاشقانه را قدم به قدم ثبت نمود.

منظومه خسرو و شیرین

شاهکار خسرو و شیرین، عشقی شاهانه همراه با همه ی لوازم عیش و نوش را به تصویر کشیده است و به اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز تقدیم شده است. بیان شگفت انگیز و تحسین آمیز نظامی در توصیف حالات عاشق و معشوق، زیر و بم ها و ظرایف عشق، ناز و نیازها و جزئیات وصال قهرمانان داستان چنان در اوج است که می توان نظریه ی شاهکار بودن این منظومه را دقیقاً تأیید کرد. در منظومه ی خسرو و شیرین، شاعر ستایشگر عشق شاهانه، نگاهی آرمانی به زن داشته و شخصیتی از زن براساس مؤلفه های اسلامی- ایرانی خلق می کند.

منظومه ی هفت پیکر

در منظومه ی هفت پیکر شاعر دیگر دیدی دقیق به جزئیات ندارد و تنها اشاره وار به رابطه ی عاشقانه ی بهرام با هفت دختران در هفت گنبد می پردازد. گویی رابطه عاشق با معشوقان تنها وسیله و درآمدی برای ورود به مطالبی است که شاعر به عنوان راوی قصه، قصد مطرح کردن آن را دارد.

منظومه ی لیلی و مجنون

این منظومه، قصه ی پر اندوهی را روایت می کند که با عشقی مجازی آغاز و به عشقی جاودانی خاتمه می پذیرد. این عشق معنوی تفاسیر عرفانی فراوانی را با خود همراه کرده است. «از این منظومه ی نظامی به دلیل همین عشق معنوی تفاسیر عرفانی بسیار شده است و حتی مجنون را از اولیاء حق شمرده اند.» (جلابی هجویری به کوشش عابدی، ۱۳۸۶: ۳۳۱)

نظامی عاشق شدن و دلدادگی آغازین داستان را چنین می سراید:

چون یکچندی برین برآمد
عشق آمد و کرد خانه خالی
غم داد و دل از کنارشان برد

افغان زد و نازنین برآمد
برداشته تیغ لابلالی
وز دلشدگی قرارشان برد

(نظامی گنجوی (خمسه) به کوشش
حمیدیان، ۱۳۸۲: ۳۴۸).

شاعر به مشکلات در راه دو معشوق و شوهر کردن لیلی به ابن سلام اشاره دارد. در این مدت عاشق و معشوق دوراز هم روز شماری می کنند. مجنون سرگشته سر به بیابان می نهد و با وحوش هم نشین می شود. بعد از مرگ ابن سلام هم دو عاشق به هم نمی رسند و در فراق هم رحل اقامت از این جهان بر می چینند:

خفتند به ناز تا قیامت
بودند درین جهان به یک عهد

بر خاست ز راهشان ملامت
خفتند در آن جهان به یک مهد

(نظامی گنجوی (خمسه) به کوشش حمیدیان
۱۳۸۲: ۴۴۶).

«در این رابطه ی عاشقانه ی سراسر درد، بانو (=لیلی) بی همتاست و آن قدر آرمانی است که نمی توان با وی پیمان زناشویی بست» (ستاری، ۱۳۷۳: ۱۶۱). «این عشق به «عشق عذری» یا «عشق افلاطونی» معروف است. در این حالت روابط زن و مرد باژگونه می شود و این مرد است که خدمتگزار و فرمانبردار بانویی سختگیر و پرناز و ادا می شود. در این نوع از روابط عاشقانه، قهرمان از لحاظ روان شناسی و جامعه شناختی «آزارطلب» است نه «آزارگر» (ستاری، ۱۳۷۳: ۱۴۵).

دوست داشتن و سرسپردن به این زن آرمانی و سوختن در آتش عشقی که هوای نفس را به لطافت روح و صفای عالم معنی بدل می کند در سراسر این منظومه به چشم می خورد. در سراسر این منظومه وصال دیده نمی شود. عشقی با رویکردی عرفانی که مجالی چنان در خور شاعر تصویر پرداز و توصیف گرای بوجود نمی آورد ولی شاعر چیره دست از مضایق سخن با ابداعات و ابتکارات خاص خود به در آمده است.

روابط عاشقانه در اشعار سهراب سپهری

زن در شعر سپهری اندام واره نیست و طرحی از پیکره اش داده نمی شود. شاعر در بعضی اشعارش نامی بر آن می گذارد: «زن شبانه موعود»، «خواهر تکامل خوش رنگ»، «حوری تکلم بدوی». شاعر از او می خواهد زیر شاخه های عاطفی باد که سرشار از ابهامند به خاطرات دوران کودکی برود: حرف بزنی ای زن شبانه موعود! / زیر همین شاخه های عاطفی باد / کودکی ام را به دست من بسپار (همیشه (کتاب حجم سبز)، سپهری، ۱۳۸۹: ۴۰۹).

در ادامه شاعر از معشوق می خواهد که خون و همه ی وجود او را از آگاهی کامل که به ملایمت هوش تعبیر شده پر کند و نبض شاعر را روی زبری نفس عشق آشکار کند: حرف بزنی / خواهر تکامل خوش رنگ / خون مرا پر کن از ملایمت هوش نبض مرا روی زبری نفس عشق / فاش کن (همیشه (کتاب حجم سبز)، سپهری، ۱۳۸۹: ۴۰۹).

و در بند پایانی شعر، خواستار است که معشوق، حزن و اندوه او را در محل ریزش رود یا چشمه ی عبارت صاف کند:

حرف بز، حوری تکلم بدوی / حزن مرا در مصب دور عبارت / صاف کن (همیشه (کتاب حجم سبز)، سپهری، ۱۳۸۹: ۴۰۹).

شاعر با رابطه ای عاشقانه بر اساس الهام به آرامش و عشق می رسد و به سرایش موفق می شود. در شعر «مرغ افسانه» همین تفکر نمود دارد. زن شعر او افسانه ای و ذهنی است و عریان در میان دو رویا. زن در جاده می رود و با فرود آمدن مرغ افسانه بر سرش، سینه ی او شکافته می شود و زن در فضا به پرواز درمی آید:

زن در جاده ای می رفت. / پیامی در سر راهش بود: / مرغی بر فراز سرش فرود آمد. / زن میان دو رویا عریان شد. / مرغ افسانه سینه ی او را شکافت / و به درون رفت. / زن در فضا به پرواز درآمد (مرغ افسانه (کتاب زندگی خواب ها)، سپهری، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

در شعر «لحظه گمشده» سهراب بادگونگی این زن خیالی، ذهنی و رویاگونه که همواره چشم به راه اوست را به تصویر می کشد. او همراه فانوس همراهش به درون اتاق شاعر می وزد:

در باز شد / و او با فانوسش به درون وزید. / زیبایی رها شده ای بود / و من دیده به راهش بودم: / رویای بی شکل زندگی ام بود (لحظه ی گم شده (کتاب زندگی خواب ها)، سپهری، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

سپهری در شعر «آن برتر» معشوق خود را دارای پیکره و اندامی خاموش و صاف می کند که نگاهش همراه سیاهی است و با زمزمه سبز علف ها آمیخته:

و او / پیکره اش خاموشی بود. / لالایی اندوهی بر ما وزید. / تراوش سیاه نگاهش با زمزمه ی سبز علف ها آمیخت (آن برتر (کتاب آوار آفتاب)، سپهری، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

اگر به نظریه ی زن اثری و آنیما توجه شود یافته می شود که زن از عمق ناخود آگاه شاعر می زاید و چون ناخود آگاهی به طور کلی خارج از کنترل شخص است در رویاها و مکاشفه ها رخ می نماید با رنگی سیاه و ظلمانی. «اصل تأنیث یعنی آنیما و ناخود آگاه به دلیل ابهام و مجهول بودن با تاریکی مربوط است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۸۰).

«سهراب همیشه از «عشق زمینی» فراری و در هراس بوده و مانند مردان خجالتی از زنان در گریز بوده و تن به عشق زمینی نمی داد.» (خسرو شاهی، ۱۳۷۹، نقل به مضمون).

او در هراس و تب از وصال با زن زمینی به عشق ذهنی و زنی نمادین پناه می برد. «شاید این همه فرار او را بتوان تنها عشق به حقیقت حیات، غوطه ور شدن در شب دانایی و رسیدن به نقطه ی وداع «من» و پیوستن به «ما» دانست. نه برای استمرار زندگی در سایه ی داندگی که به منظور گام نهادن در راه فنا و بوسه زدن بر لبان مرگ» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

سهراب به این ترس خود در دست نوشت هایش اعتراف می کند: «من از خیلی چیزها می ترسیدم: از مادیان سپید پدر بزرگ، از مدیر مدرسه، از نزدیک شدن وقت نماز، از قیافه ی عبوس شنبه، چقدر از شنبه ها بیزار بودم» (سپهری، ۱۳۸۲: ۱۵).

شاعر در شعر «به باغ همسفران» بر تردید و ترس خود صحنه می گذارد: در این کوچه هایی که تاریک هستند / من از حاصل ضرب تردید و کبریت می ترسم (به باغ همسفران

(کتاب حجم سبز)، سپهری، ۱۳۸۹: ۴۰۲).

پوران فرخزاد دلیل گرایش سهراب به زن اثری و ذهنی را همان ترس و خجلت درونی او می داند: «او همیشه همه ی خویشکاری هایش را با نظم و ترتیب درخشان - البته از روی ترس - به انجام می رسانید اما به هیچ یک از کارهایی که زیر فشار اجتماع انجام می داد اعتقاد و علاقه ای نداشت. شهر گریز و مردم گریز بود. دلش برای پرسه زدن در بیابان های زاد گاه کویریش پرپر می زد تا مگر تمامی قید و بندهای ظاهری را از پایش باز کند. کار او چرخ زدن، دیدن و کشف ناشناخته ها بود حتی به شناخته ها هم به چشم دیگر می نگریست.

به انسان های پیرامون خود نیز توجه چشمگیری نشان نمی داد. بدین سان هرگز به زن روی نمی آورد و با این که تبار از عشق داشت و عاشق به دنیا آمده بود هیچ گاه معشوق زمینی برنگزید و نامش را با نام او مهر نکرد و زندگانی درونی در کنار چهره ی مؤنث ذهنی را با همه ی پنداره ها و رویا پروری هایش را به پدیده های قابل لمس برونی ترجیح داد» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۸).

«زیرا عشق و مرگ یک آینه ی دور و هستند: یک رو عشق، نماد زندگی و زاینده گی و یک رو مرگ که نماد نیستی و نابودی است» (دانامونو^۱، ۱۹۹۰، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۲۶۳).

فرضیه ی دیگری هم در مورد نوع روابط عاشقانه و معشوق در اشعار سپهری وجود دارد و آن اینکه معشوق بازتابی از تنهایی شاعر است. شاعر در ترسی از وصال با نوع زن به خلوت و تنهایی خود پناه می برد و معشوق غیرمادی و فراحسی می آفریند که هر لحظه در شعر او سریان دارد. شاعر از عمق این ترس به تنهایی پناه می برد و آن را با وسعت عشق همطراز می داند. در شعر «روشنی، من، گل، آب» خود را هم نشین مظاهر طبیعت می بیند ولی درون خود را از همراهی، خالی و تنها می داند:

من پر از نورم و شن / و پر از دار و درخت. / پر از راه، از پل، از رود، از موج. / پر از سایه ی برگی در آب. / چه درونم تنهاست (روشنی، من، گل، آب (کتاب حجم سبز)، سپهری، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

همین مضمون در شعر «به باغ همسفران» تکرار می شود. شاعر از مزه و طعم (روحی) یک تصنیف در ژرفنای یک کوچه خود را تنها تر می داند:

در ابعاد این عصر خاموش / من از طعم تصنیف در متن ادراک یک کوچه تنها ترم. / بیا تا برایت بگویم چه اندازه تنهایی من بزرگ است (به باغ همسفران (کتاب حجم سبز)، سپهری، ۱۳۸۹: ۴۰۱).

در دفتر «مسافر» باز توصیه به تنهایی می کند:

و زیر سایه ی آن «بانیان» سبز تنومند / چه خوب یادم هست / عبارتی که به ییلاق ذهن وارد شد: / وسیع باش، و تنها، و سر به زیر، و سخت (کتاب مسافر، سپهری، ۱۳۸۹: ۳۲۵).

در شعر «پرهای زمزمه» شاعر راه حل تنهایی خود را طرح زدن می داند: طرح مرغ آزادی و رهایی. سهراب تنهایی را معادل گشوده شدن دریچه ی روح خود به عمق محبت و دانایی می داند:

پس چه باید بکنم / من که در لخت ترین موسم بسی چهچهه سال / تشنه ی زمزمه ام؟ / بهتر آن است که بر خیزم / رنگ را بردارم / روی تنهایی خود نقشه ی مرغی بکشم (پرهای زمزمه (کتاب حجم سبز)، سپهری، ۱۳۸۹: ۳۸۴).

اوج تنهایی که محل تولد عشق است در شعر «واحه ای در لحظه» به تصویر کشیده است. خلوت و تنهایی

که چون چینی شکننده است و شاعر شکستن و حتی ترک برداشتن آن را هم دوست ندارد:
آدم اینجا تنهاست/ و در این تنهایی، سایه ی نارونی تا ابدیت جاری است./ به سراغ من اگر می آید،/
نرم و آهسته بیاید، مبادا ترک بردارد/ چینی نازک تنهایی من (واحه ای در لحظه (کتاب حجم سبز)،
سپهری، ۱۳۸۹: ۳۶۷).

«سهراب در «صدای پای آب» به همه جا سر می زند و همه چیز را تجربه می کند تا به «تنهایی» برسد.
در اشعار «مسافر» و «نشانی»، به تنهایی - خلق کننده ی عشق - رسیده است و می خواهد از این طریق به
روشن شدگی و حقیقت زندگی برسد. در «پشت دریاها» نشان می دهد که نشانی این حقیقت را یافته است
و مهیای حرکت به سمت آن می شود. اما «واحه ای در لحظه» نقطه ی پایان این سفر است و گمشده ی
خود را در آن یافته است پس با نهایت آرامش به آن روی می آورد.» (قوام و واعظ زاده، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۵).
نگاه سهراب سپهری به عشق

سهراب شاعری نوگرا و دارای سبک نوین است. در شعرش عرفان شرقی، رنگ و رخساری خیال گون
می یابد. شاعری که عشق را با همه ی شگرفی و عظمتش در شعر خود منعکس و واگویی کرده است.
«سعی بعضی از متفکران بر آن بوده است که با نقد روان شناسانه ی یونگ (۲۰۰۰) از این حضور پنهان
و آشکار رمزگشایی کنند. در این نظریه «آنیما» به بعد زنانه ی روح مرد اطلاق می شود و یکی از کهن
الگوهای موجود در علوم انسانی است. آنیما بخشی از احساساتی است که نوع مرد در مواجهه با نوع زن به
آنها گرایش داشته و در طول اعصار در بخشی از ناخودآگاه او جای گرفته است» (جمشیدیان، ۱۳۸۵: ۴).
در کل، خصوصیات عشق با توجه به تحلیل اشعار هشت کتاب چنین خلاصه و تصویر می شود:
۱- عشق که وصل در آن متصور نیست./ ۲- عشق در اوج لحظات خلوت شکل می گیرد./ ۳- عشق از
عمق ناخودآگاه می تراود و از آن ریشه می گیرد./ ۴- عشق غرق در ابهام است./ ۵- عشق رنگ ابدیت و
جاودانگی دارد./ ۶- در روان شاعر این عشق همیشه با ترسی عمیق درک و وجدانی شده است./ ۷- عشق
بزرگی ای به وسعت اندوه دارد.

با این توضیحات تصویر بهتری از زن و رابطه ی عاشقانه در نزد سهراب سپهری بدست می آید. این
معشوق از دو حالت کلی ذیل در اشعار سهراب سپهری خارج نیست:
۲- معشوقی ذهنی و انتزاعی که بازتابی از ناخودآگاه شاعر و در عمق روح و روانش محبوس و زندانی
است.

۳- زنی اثیری و فراحسی که شاعر در ژرفنای خلوت و تنهایی خود می آفریند و به آن پناه می برد.
در سراسر اشعار او همین روند پا برجاست. در نتیجه می توان گفت سهراب لااقل در اشعارش به رابطه ی
عاشقانه از نوع زمینی و خاکی چنان اهمیت در خوری به عکس شاعر عاشقانه های کهن - نظامی گنجوی
- نمی دهد. او تحت تأثیر عرفان های شرقی چون بودا و ذن، اوج کمال و عشق را در رابطه با هستی مطلق
و رهایی از عنصر تن می داند و این وصال جز در تنهایی رخ نمی دهد. معشوق در روح عاشق سریان دارد
و صمیمیتی سیال را ایجاد می کند. سهراب تصویرگر چنین لحظات ذهنی و خیال انگیزی است که بیشتر
رنگی از جاودانگی و روحانیت دارد.

بحث و نتیجه گیری

حکیم نظامی گنجوی در جایگاه بزرگترین شاعر ادب غنایی و عاشقانه که همتا و نظیری برای او نمی توان متصور شد و سهراب سپهری به عنوان یکی از نوگراترین و نام آشنا ترین شاعران معاصر برای پژوهش در نظر گرفته شدند تا بتوان از خلال مطالعه ی آثارشان به تفاوت در دیدگاه های کلاسیک و معاصر در بازنمایی جایگاه زن و رابطه ی عاشقانه ی او دست یافت.

رابطه ی عاشقانه و چهره ی زن در آثار نظامی و سهراب سپهری تا حد بسیاری برگرفته از تجربیات شخصی و اعتقادات عصر خودشان بوده است اما این دو شاعر آن را پالوده و در مرتبه ی بالاتری قرار داده اند. نظامی در اثری چون هفت پیکر زن و رابطه ی عاشقانه با او را بر اساس واقعیت موجود باز تعریف می کند اما در شاهکار شگرفی چون خسرو و شیرین رابطه و جایگاهی آرمانی با توجه به آموزه های اسلامی- ایرانی برای زن در نظر مخاطب شکل می دهد. او خود را از دیدگاه های منفی می رهاند و عناصری حیات بخش با الگویی نظیر حکیمی جامع الاطراف به داستان های کهن عاشقانه القاء می کند. نظامی شاعری از ادب کهن و کلاسیک ایران زمین انتظار آفرینش عشقی معنوی که بویی از عرفان و زهد داشته باشد را در خواننده ایجاد می کند ولی با تحقیق و پژوهش انجام گرفته ثابت شد که رابطه های عاشقانه و عشق های تصویر شده در آثار او (لااقل سه منظومه ی مورد بررسی) بیشتر جنبه ی جسمانی و زمینی داشته و با سرور شهوانی^۱ همراه با نمونه های شاد و شاهانه همراه گشته و وصال از نمادهای اصلی و موتیف های بارز آن به شمار می آید.

اما در سوی دیگر، از سهراب سپهری نماینده ی نگاهی نو در جامعه ای با زمینه های جامعه شناختی جدید، انتظار عشقی جسمانی و رابطه ای شفاف بین عاشق و معشوق (= زن و مرد) می رود اما او با زندگی شخصی و تجربیات و نگاه ویژه خود، زنی عاری از همه ی خصوصیات جسمانی را در اشعارش بدست داده است. اوج کمال و عشق را در رابطه با هستی مطلق و رهایی از مادیات و جسمانیات می داند. مخاطب با معشوقی روانی و ذهنی همراه می شود که تعامل و رابطه با او هم از همین سنخ و گونه خواهد بود.

منابع

- جمشیدیان، همایون. (۱۳۸۵). «بانوی باد گون، بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری»، در فصلنامه ی پژوهش های ادبی، شماره ۱۲ و ۱۳، تابستان و پاییز، صص ۸۳-۹۹.
- جلابی هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۴۶۵ ه.ق.). کشف المحجوب، به تصحیح دکتر محمد عابدی (۱۳۸۶). چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش.
- جودی نعمتی، اکرم. (۱۳۸۰). «زن در آینه ی شعر فارسی»، در مجله ی مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۲، صص ۱۲۵-۱۴۲.
- خسرو شاهی، جلال. (۱۳۷۹). ادای دین به سهراب، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.
- دانامونو، میگوییل. (۱۹۹۰). درد جاودانگی. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. (۱۳۷۰). چاپ اول، تهران، نشر البرز.
- ریاحی، لیلی. (۱۳۷۶). قهرمانان خسرو و شیرین، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.

۱. Erotic

- سپهری، پری دخت. (۱۳۸۲). هنوز در سفرم، چاپ سوم، تهران، نشر فرزاد روز.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۹). هشت کتاب، چاپ پنجم (رقعی)، تهران، انتشارات طهوری.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۳). سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). نگاهی به سپهری، چاپ هشتم، تهران، صدای معاصر.
- صفا، ذبیح اله. (۱۳۳۹). تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی ابن سینا.
- فرخ زاد، پوران. (۱۳۸۳). زن شبانه موعود، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- قوام، ابوالقاسم و واعظ زاده، عباس. (۱۳۸۸). «تنهایی در برخی صوفیانه های شعر فارسی با رویکرد ویژه به شعر سهراب سپهری»، در مجله ی مطالعات عرفانی، دانشکده ی علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره ۹، بهار و تابستان، صص ۹۹-۱۳۲.
- نظامی گنجوی، الیاس. (۶۰۲ ق). خمسه، براساس نسخه ی وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان. (۱۳۸۲). چاپ اول، تهران، نشر قطره.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۳). چشمه ی روشن، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی.

The Woman and Her Romantic Relationships In Nezami's Poetry and Sohrab Sepehri Poems

R. Khosravi Eghbal*

Abstract

The purpose of this research was to compare the romantic relationships from the viewpoints of Nezami Ganjavi and Sohrab Sepehri, who belonged to the two different literary and historical periods of Iran country. The two poets had different attitudes toward romance in terms of sociology, psychology and literature. The epistemic differences between the two poets had influenced their point of view toward moral and romantic relationships and shaped the recognition and definition of "woman". The applied method was a comparative and descriptive one, and was based on the works of the two poets concerned to romantic relationships. The findings showed that Nezami Ganjavi, according to personal and experiences of his own life, and social, economic and political conditions, reached a particular attitude toward woman and her relations as a personal style, and in other hand, Sohrab Sepehri regarding all components of modern life and his personal experiences had presented a unique viewpoint on romantic relationships. Eventually, the research concluded that the romantic relationships in Nezami's lyrics stories has been often carnal and terrestrial so that the poet with a powerful tool in describing dramatic and imaginative, would take the readers to the feast, pleasure and jollity, while the "love" in Sepehri's poems had been limited to spiritual and mental aspects and we are facing an ethereal beloved in poet's soul and worlds.

Keywords: Woman, romantic relationships, Nezami Ganjavi, Sohrab Sepehri.

*Ph.D., Persian Language and Literature Department, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.